

ترجمه: مرتضی مدرس چهاردهی

شکایت نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی

-۸-

قائم مقام اوضاع و احوال عصر قاجار را چه خوب توصیف نمود ، و با قدرت قلم داد خود از کهنتر و مهتر بستاند ، روش خاطرات نویسی را مانند منشآتش سرمشق و نمونه نویسنده گئی قرارداد و دانشمند محقق مدرس هم در ترجمه «بث الشکوی» حقاً هنر ترجمه را به کمال رساند و سندی معتبر و گویا و شورانگیز بزبان فارسی براسناد و مدارک تاریخی دوره قاجاریه افزود تا مورخان را بکار آید و خاطره نویسان را سرمشق باشد.

(ارمغان)

بریده باددستان برده فروشی که آورد پلیدترین مردم را از شهرستان تفلیس . بلکه شکار کرد پرورده بیروش خفاش را از خیل تورمه ابلین پس گرفت گوش او را و کشیدش از این بازار بآن بازار ، و چرخانید استر شر از این بوق بآن بوق تا فروختش بچند دینار ، و جای دادندش در گودالی تنوروار . ترجمه شعر عربی «و امید وار مباش خیری را از طرف کسی که برده فروشی دستی بر سراو کشیده باشد» . مدت وقتی بود که روزگار در گردش و گذشتش راجع بزادگان دورانستجوها میکرد و کنجکاو یها و بررسی ها مینمود . تا پیدا کرد آفریده ای را که خدای عالم چیزی را در پلیدی و ناپاکی مانند او نیافریده است .

پس بلند کرد او را از پست‌ترین لطمه نکبت‌بار و ناپسند ، و بالا برد تارسانید و نشانیدش به نشستنگاهی بس بلند . پس تملط بر گردنهای آزادگانش داد . و ولایت بر شهرها و شهرستانهایش بخشید . تا بدین وسیله ظاهر کند کردارهای شرم و ناروایش و آشکارا کند دأب و دویدن‌های ناخوب جلیش را ، و این ناکس کاوید ویرانه‌های گفتارها و بررسی کرد هم‌خویان لانه‌های گرسنه و بی‌سروپاهارا ، و آزمایش نمود هر گمنام بی‌نشانی را که در هر گوشه و کنار سراغ داشت . پس مورد توجه قرار داد خران وحشی هر دیار و اوضاع و احوال نفرات هر خانه و داررا ؛ تا گرفت دامنه جستجو و بررسیش حیوانات چارپارا از دام و درنده . و همچنین نسبت بباقی مانده از موجودات زنده . و بالاخره عطف توجه کرد بجویبارها و منازل کشور روم ، و منحصر آورد کرد بردستجات و گروه‌های ناکس و شوم ؛ پس باز کرد در تنوری را که درست مثل و مانند لانه زنبور بود .

پس بیرون آورد از آن سو شماری نورس بس و ناکس و کم سال و سن . کانه یکی از اولاد جن . سر و رویش گردآلود بخاکستر . زینت یافته دلش بسواد دوری از خالق اکبر . شناخته شده و معلوم است . مادر خنفسااش و نام معلوم و ناسپاس اجداد و آباءاش . آشکارا در او تمام آیاتی که موجب سرزنش است ؛ و علائم و آثاری که سبب شومی و نکوهش از یک چشم بودن و کوتاهی قامت و گنگی و نارسانی گفتار . فرورفتگی و پهنا بینی . چشم تنگی و کوتاه نظری امساک و مشت بستگی ، وضعیف نفس ؛ و بی‌فکری ، و بی‌مغزی و سبک‌سری . ترجمه شعر عربی .

موهایش پراست از شپش و رشک و پوشیده است پاهایش که دو برگ درخت . براستی که می‌پرسد از او شیطان بدبخت حالا است ؛ که یافته و پیدا

کرده است موجودی را که دارای تمام صفات نقص اوست ، و رسیده است
 بتمام آرزوهائی که داشته است . گفت او بخدا قسم این درختی است که
 روئیده است از بنیان جحیم ؛ و میوه آنست مانند سرهای شیاطین . پس اختیار
 کرد او را برای خودش و تربیت کردش در کنار خودش ؛ و براو گماشت
 پتیاره‌هایی از جن صفتان ، و یاکسانی از مردم پست و شکم پرستان . تابداوند
 ریزه کاریهای کینه‌ورزی و ناجسین ، و بردباری و کیفیات بغل خوابی . چشیدن
 شیرینی ولذت ۰۰۰۰۰ مخصوصاً بعد از خوردن شراب و گوشت خنزیر ، و کامل
 گردید نفس ، و برتری یافت بر ابناء جنشش . پس تسلیم کرد براو گنجهای
 نفاق را ، و بولایت و چکومتش واگذار کرد سرزمین عراق را . قسم بجان خودم
 که این که میگویم پیامی است از سروش که رسیده است بجان وهوش من .
 که این ناکس مأمور غضبی است از جانب خدای چنانچه بوده است در قرن‌های
 گذشته و جوشیده است آب از تنور «سابقه طوفان نوح»

برای دومین مرتبه آنها به این طوفان رسیده است بیعض از قسمت های
 زمین که اهل آن که مستحق بودند و بیعض از قسمت‌های آن نرسیده است .
 این طوفان شروعش از کوز کزاز ، و فراهان بود و پایانش در شهرستان
 اصفهان . فتنه و آشوب برپا کرده است در جلال در مخفی گاهش (۱) کوشش میکند
 در بکار بردن کیه‌ها و وسائل برانگیختن فتنه و حسادتش : و سروده‌اند شعرای
 معاصر شعری در وصف حالش

این یوسف يك چشم که آید بصفاهان

ای قوم ببینید که دجال نباشد

۱ - معروف است که دجال در چاهی در میدان کهنه اصفهان است و هر وقت خدای
 بخواهد از آنجا خروج میکند .